

سرپال «استودیو»

صنعت سینمای آمریکا را با طنّازی دست می‌اندازد

جعبه سیاه هالیوود

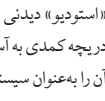


امیران عظیمی
روزنامه‌نگار و فرهنگ‌نویس

کمدی زانر پیچیده و در عین حال دستکم گرفته‌شده‌ای در سینمای روز دنیا محسوب می‌شود و حتی اندک اعتبار دارد گذشته‌ها که با خود به همراه ندارد. خالقان سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی در سال‌های اخیر حتی یک کمدی سرخود را که بتوان آن را به شیفانگان آینه برد - صنعت سینما عرضه کرد نمانده‌اند. (اوضاع در مورد دیگر ژانرها و گونه‌های سینمایی هم به همین شکل پیش می‌رود رنگ خطر برای این مدیوم چندانی نمی‌شود که به صما برآمده است.

البته روزها امیدی در این شرایط وجود دارد و آن چیزی جز گرچمن تئور سرپال‌ها و ویمنی سرپال‌ها نیست به گذشته این صنعت نیست. در روزگاری که ایده‌های بکر

همان چیزی که از کمدی می‌خواهیم



مهدی غفاری
منتقد

«استودیو» دینی و سرسرمگرنده است؛ سریالی که تا حد زیادی موفق می‌شود از

دریچه کمدی به آسیب‌ها و مسائل نظام استودیویی هالیوود نگاه‌بندارد و در زیرمن

آن را به‌عنوان سیمیتی خشن ترسیم کند که همه چیز را- از هنر تا انسان -فدای سود

می‌کند. استودیو در عین خنده‌دار بودن در لحظاتی بسیار تلخ است و این قیفی

همان کاری است که باید کمدی بکند؛ روایت داستان‌های تلخی که فقط کمدی

می‌تواند زجر آنها را بگوید.

بعدمی‌دانم اگر کسی بعد از دیدن قسمت اول- که خیلی معمولی است- به دین

سریال ادامه دهد، بتراند از تماشایش بگذارد. البته تنها مشکل قسمت اول این نیست

خوب سرگرم می‌کند؛ اما به فکر هم فرو می‌برد

محمدعلی شمس
نمایشگر

تیر پشتر در طنز روزهای فصل اول سریال «استودیو» به هدف می‌خورد. این موقعیت

مروان رعایت ظریفی چند است که در اینجا هفستوراد به اهم آن‌ها می‌پردازیم تا

نشاید مدعیان کمدی در ایران قدری بیشتر در کارشان تأمل کرده وگردد کتیرا فروشی

کند. در یک نگاه سطحی اولیه، سریال استودیو چیزی جز یک کمدی خوش‌ریم

نیکوگر نیست. اما اگر چنین بود، ما باید شش‌هشتادش را از او بزرگتر است و

فراموش می‌کردیم و از کنار سرسوزدهایش بی‌تفاوت رد می‌شدیم. حال آن که ماجرا

درست برعکس است. شش‌هشتادها باورپذیر این سریال بعد از خوندن همراه می‌کند. از سوزی

در عینم را مادمه دارند و حالا منتظریم که ببینیم در فصل بعدی توسط طوهرای تجاری

یک می‌افتد. زیو لایه طنز سریع‌السریر است. قدری عمیق به منصف‌های هالیوود در

جریان است. خیل ثلم اصلی «استودیو» یعنی تعامل دو به وجه و صنعت در سینما،

هجوی درخشان در پشت پردهٔ هالیوود

محمدعلی دجاجی
نمایشگر

«استودیو» (The Studio) محصول جلید اولی‌تی‌وی، به‌سبب پیشران بازی‌های کمدی

اساسه؛ است. این سریال یک کمدی تلخ، خوش‌شده و خوش‌شده و در پشت پردهٔ این دوربین

را به‌قلب تلخ یک استودیو فیلساز در هالیوود می‌برد. در پشت پردهٔ این صحنه‌ها

به مخاطب می‌دهد که همچون یک کارآزمود چرخ‌اندازی و خرابکاری‌ها می‌بینیم. در صحنه

فیلم‌های بزرگ سینمایی دیدن کند. فصل اول دقتی این سریال، با ریشی سریع

و پراثری، تماشاگر را درون این آتروپ بین اندازد و تصادفی را به تصویر می‌کشد که

مویه‌ایه کمدی است؛ تقلیل اثرمان‌های هنری با مقتضای تجاری بی‌رحمانه.

قلب تلخ کمدی «استودیو» بر پایهٔ شش‌هشتادها بازی‌های دقیق و موقعیت‌سازهای

متنبی بر تضاد می‌کند. سریال با مهارت، تکنیک‌های هنری و بازی‌های آتشا آندامیقا

خنده‌دار صنعت سینمایا خلق می‌کند، «چگ» هفتمکند پراستر و مجیده در



می‌کند که اثر در حال هجوآیزر جلیه‌دون پروژه اسکاری کارگردان مکزیکای چه در بعد معنایی و چه در پلاشیک سریال است.

در واقع این اتفاق نه صرفاً یک اراج‌دومستی به‌سیرون، بلکه در پایدمنتی اثر

معنای خود را پیدا می‌کند. ۱۰ سال پیش، وقتی عده‌ای در هجر حفری و محملی و

گروشی از پایان دغد هنری سینما و ملمحور آن سخن می‌گفتند، اینارو تصمیم

به ساخت فیلمی بزرگ گرفت تا به همه اثبات کند که پادشاه نیست نیست می‌کند

سینمایی هنری در غرب کمالی السایز دقیق کار می‌کند. با نداشتن سالا، طعم

تلخ واقعیت نمایان شد که همه پناه «سینما» گشته است و اکنون زمان اوج

گرفتن سرسوزدها بگر. ایده‌های ردایی موجود در ساختار کلی مونرک‌پندهای

MTV و در کل پالاسردن شین سینسه، از راه افزایش غریبیمی هورون دوپایین

است. سریال به پرینتد و موفق استودیو در لایه‌های زیرپیش بین چنین فهمی از جهان

قسمت سوم (مربوط به بار هاروارد) با قسمت پنجم (قابت اعراضه) که در ریم

و تقش‌شان از دل فیلمانه نمی‌آید، تکنیک جلوه‌گر و شلیغ به نظر می‌رسد و حتی

تشلیق، تحمیلی و صنعتی است. امیاز اصلی استودیو این است که موفق می‌شود

در بعضی قسمت‌ها شوخی‌هایی را به کار بگیرد که تنها برای شخصیت اصلی‌اش و

اولی است این اتفاق چنین نوعی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند که صحنه چالشی‌های

شخصیت اصلی در همین گسل اتفاق افتد. اما در ادامه خبری از این دوگانه نیست

و شخصیت اصلی به مدیر استودیویی دست‌وپاچلفتی تبدیل می‌شود که مدام در

حال خرابکاری‌ای و به‌این ترتیب مسیر ترسیم‌شده اولیه برای رشتن‌ها رها می‌شود.

استودیو در من و اجرا واپایان دارد. در قسمت‌های اول قسمت دوم- که

بهترین قسمت سریال است- ریشی که از دل فیلمانه آندمه با پرداخت شد، بین‌های

ثالثی و موسیقی پیوند خورده و پیچه در خشان شده. اما در قسمت‌های مثل

قسمت سوم (مربوط به بار هاروارد) با قسمت پنجم (قابت اعراضه) که در ریم

و تقش‌شان از دل فیلمانه نمی‌آید، تکنیک جلوه‌گر و شلیغ به نظر می‌رسد و حتی

تشلیق، تحمیلی و صنعتی است. امیاز اصلی استودیو این است که موفق می‌شود

در بعضی قسمت‌ها شوخی‌هایی را به کار بگیرد که تنها برای شخصیت اصلی‌اش و

اولی است این اتفاق چنین نوعی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند که صحنه چالشی‌های

شخصیت اصلی در همین گسل اتفاق افتد. اما در ادامه خبری از این دوگانه نیست

و شخصیت اصلی به مدیر استودیویی دست‌وپاچلفتی تبدیل می‌شود که مدام در

حال خرابکاری‌ای و به‌این ترتیب مسیر ترسیم‌شده اولیه برای رشتن‌ها رها می‌شود.

استودیو در من و اجرا واپایان دارد. در قسمت‌های اول قسمت دوم- که

بهترین قسمت سریال است- ریشی که از دل فیلمانه آندمه با پرداخت شد، بین‌های

ثالثی و موسیقی پیوند خورده و پیچه در خشان شده. اما در قسمت‌های مثل

قسمت سوم (مربوط به بار هاروارد) با قسمت پنجم (قابت اعراضه) که در ریم

و تقش‌شان از دل فیلمانه نمی‌آید، تکنیک جلوه‌گر و شلیغ به نظر می‌رسد و حتی

تشلیق، تحمیلی و صنعتی است. امیاز اصلی استودیو این است که موفق می‌شود

در بعضی قسمت‌ها شوخی‌هایی را به کار بگیرد که تنها برای شخصیت اصلی‌اش و

اولی است این اتفاق چنین نوعی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند که صحنه چالشی‌های

شخصیت اصلی در همین گسل اتفاق افتد. اما در ادامه خبری از این دوگانه نیست

و شخصیت اصلی به مدیر استودیویی دست‌وپاچلفتی تبدیل می‌شود که مدام در

حال خرابکاری‌ای و به‌این ترتیب مسیر ترسیم‌شده اولیه برای رشتن‌ها رها می‌شود.

استودیو در من و اجرا واپایان دارد. در قسمت‌های اول قسمت دوم- که

بهترین قسمت سریال است- ریشی که از دل فیلمانه آندمه با پرداخت شد، بین‌های

ثالثی و موسیقی پیوند خورده و پیچه در خشان شده. اما در قسمت‌های مثل

قسمت سوم (مربوط به بار هاروارد) با قسمت پنجم (قابت اعراضه) که در ریم

و تقش‌شان از دل فیلمانه نمی‌آید، تکنیک جلوه‌گر و شلیغ به نظر می‌رسد و حتی

تشلیق، تحمیلی و صنعتی است. امیاز اصلی استودیو این است که موفق می‌شود

در بعضی قسمت‌ها شوخی‌هایی را به کار بگیرد که تنها برای شخصیت اصلی‌اش و

اولی است این اتفاق چنین نوعی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند که صحنه چالشی‌های

شخصیت اصلی در همین گسل اتفاق افتد. اما در ادامه خبری از این دوگانه نیست

و شخصیت اصلی به مدیر استودیویی دست‌وپاچلفتی تبدیل می‌شود که مدام در

حال خرابکاری‌ای و به‌این ترتیب مسیر ترسیم‌شده اولیه برای رشتن‌ها رها می‌شود.

استودیو در من و اجرا واپایان دارد. در قسمت‌های اول قسمت دوم- که

بهترین قسمت سریال است- ریشی که از دل فیلمانه آندمه با پرداخت شد، بین‌های

ثالثی و موسیقی پیوند خورده و پیچه در خشان شده. اما در قسمت‌های مثل

تحفه‌ای برای سینه‌فیل‌ها

محمدصادق حمیدیه

خبرنگار

«استودیو» برای سینه‌فیل‌ها تحفه بزرگی محسوب می‌شود. جمع

سسلرینی‌ها و بزرگان سینما در اثری با یک فیلمانه کمدی فزی و البته

کارگردانی قابل توجه، تیره‌ی‌مهرامق‌ای عاشقان سینما پیغمه‌زده‌اند؛ است؛

تجربه‌ای که در سال‌های اخیر به‌ندرت یافت می‌شود.

اساس موقعیت «استودیو» از شش‌هشتادپرازی ثت رمیک آغاز

می‌شود. دقت در شش‌هشتادپرازی به کمدی سریال هم قدرت

می‌بخشد و آن را از یکسری شوخی معمولی متمایز می‌سازد. بیث

روگن تنها یک سکناس برای آغاز؛ شش‌هشتادپرازی کاراکتر اصلی

سریالش لازم داشت. در سکناس آغازین سریال، تم رمیک در پشت

صراحت یک فیلم با اشتیاق و شکفتی به جریان فیلمبرداری می‌نگرد.

به ساخت فیلمی بزرگ گرفت تا به همه اثبات کند که پادشاه نیست نیست می‌کند

سینمایی هنری در غرب کمالی السایز دقیق کار می‌کند. با نداشتن سالا، طعم

تلخ واقعیت نمایان شد که همه پناه «سینما» گشته است و اکنون زمان اوج

گرفتن سرسوزدها بگر. ایده‌های ردایی موجود در ساختار کلی مونرک‌پندهای

MTV و در کل پالاسردن شین سینسه، از راه افزایش غریبیمی هورون دوپایین

است. سریال به پرینتد و موفق استودیو در لایه‌های زیرپیش بین چنین فهمی از جهان

قسمت سوم (مربوط به بار هاروارد) با قسمت پنجم (قابت اعراضه) که در ریم

و تقش‌شان از دل فیلمانه نمی‌آید، تکنیک جلوه‌گر و شلیغ به نظر می‌رسد و حتی

تشلیق، تحمیلی و صنعتی است. امیاز اصلی استودیو این است که موفق می‌شود

در بعضی قسمت‌ها شوخی‌هایی را به کار بگیرد که تنها برای شخصیت اصلی‌اش و

اولی است این اتفاق چنین نوعی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند که صحنه چالشی‌های

شخصیت اصلی در همین گسل اتفاق افتد. اما در ادامه خبری از این دوگانه نیست

و شخصیت اصلی به مدیر استودیویی دست‌وپاچلفتی تبدیل می‌شود که مدام در

حال خرابکاری‌ای و به‌این ترتیب مسیر ترسیم‌شده اولیه برای رشتن‌ها رها می‌شود.

استودیو در من و اجرا واپایان دارد. در قسمت‌های اول قسمت دوم- که

بهترین قسمت سریال است- ریشی که از دل فیلمانه آندمه با پرداخت شد، بین‌های

ثالثی و موسیقی پیوند خورده و پیچه در خشان شده. اما در قسمت‌های مثل

قسمت سوم (مربوط به بار هاروارد) با قسمت پنجم (قابت اعراضه) که در ریم

و تقش‌شان از دل فیلمانه نمی‌آید، تکنیک جلوه‌گر و شلیغ به نظر می‌رسد و حتی

تشلیق، تحمیلی و صنعتی است. امیاز اصلی استودیو این است که موفق می‌شود

در بعضی قسمت‌ها شوخی‌هایی را به کار بگیرد که تنها برای شخصیت اصلی‌اش و

اولی است این اتفاق چنین نوعی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند که صحنه چالشی‌های

شخصیت اصلی در همین گسل اتفاق افتد. اما در ادامه خبری از این دوگانه نیست

و شخصیت اصلی به مدیر استودیویی دست‌وپاچلفتی تبدیل می‌شود که مدام در

حال خرابکاری‌ای و به‌این ترتیب مسیر ترسیم‌شده اولیه برای رشتن‌ها رها می‌شود.

استودیو در من و اجرا واپایان دارد. در قسمت‌های اول قسمت دوم- که

بهترین قسمت سریال است- ریشی که از دل فیلمانه آندمه با پرداخت شد، بین‌های

ثالثی و موسیقی پیوند خورده و پیچه در خشان شده. اما در قسمت‌های مثل

قسمت سوم (مربوط به بار هاروارد) با قسمت پنجم (قابت اعراضه) که در ریم

و تقش‌شان از دل فیلمانه نمی‌آید، تکنیک جلوه‌گر و شلیغ به نظر می‌رسد و حتی

تشلیق، تحمیلی و صنعتی است. امیاز اصلی استودیو این است که موفق می‌شود

در بعضی قسمت‌ها شوخی‌هایی را به کار بگیرد که تنها برای شخصیت اصلی‌اش و

اولی است این اتفاق چنین نوعی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند که صحنه چالشی‌های

شخصیت اصلی در همین گسل اتفاق افتد. اما در ادامه خبری از این دوگانه نیست

و شخصیت اصلی به مدیر استودیویی دست‌وپاچلفتی تبدیل می‌شود که مدام در

حال خرابکاری‌ای و به‌این ترتیب مسیر ترسیم‌شده اولیه برای رشتن‌ها رها می‌شود.

استودیو در من و اجرا واپایان دارد. در قسمت‌های اول قسمت دوم- که

بهترین قسمت سریال است- ریشی که از دل فیلمانه آندمه با پرداخت شد، بین‌های

ثالثی و موسیقی پیوند خورده و پیچه در خشان شده. اما در قسمت‌های مثل

قسمت سوم (مربوط به بار هاروارد) با قسمت پنجم (قابت اعراضه) که در ریم

و تقش‌شان از دل فیلمانه نمی‌آید، تکنیک جلوه‌گر و شلیغ به نظر می‌رسد و حتی

تشلیق، تحمیلی و صنعتی است. امیاز اصلی استودیو این است که موفق می‌شود

در بعضی قسمت‌ها شوخی‌هایی را به کار بگیرد که تنها برای شخصیت اصلی‌اش و

اولی است این اتفاق چنین نوعی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند که صحنه چالشی‌های

شخصیت اصلی در همین گسل اتفاق افتد. اما در ادامه خبری از این دوگانه نیست

و شخصیت اصلی به مدیر استودیویی دست‌وپاچلفتی تبدیل می‌شود که مدام در

حال خرابکاری‌ای و به‌این ترتیب مسیر ترسیم‌شده اولیه برای رشتن‌ها رها می‌شود.

استودیو در من و اجرا واپایان دارد. در قسمت‌های اول قسمت دوم- که

بهترین قسمت سریال است- ریشی که از دل فیلمانه آندمه با پرداخت شد، بین‌های

ثالثی و موسیقی پیوند خورده و پیچه در خشان شده. اما در قسمت‌های مثل

قسمت سوم (مربوط به بار هاروارد) با قسمت پنجم (قابت اعراضه) که در ریم

و تقش‌شان از دل فیلمانه نمی‌آید، تکنیک جلوه‌گر و شلیغ به نظر می‌رسد و حتی

تشلیق، تحمیلی و صنعتی است. امیاز اصلی استودیو این است که موفق می‌شود

در بعضی قسمت‌ها شوخی‌هایی را به کار بگیرد که تنها برای شخصیت اصلی‌اش و

اولی است این اتفاق چنین نوعی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند که صحنه چالشی‌های

شخصیت اصلی در همین گسل اتفاق افتد. اما در ادامه خبری از این دوگانه نیست

و شخصیت اصلی به مدیر استودیویی دست‌وپاچلفتی تبدیل می‌شود که مدام در

حال خرابکاری‌ای و به‌این ترتیب مسیر ترسیم‌شده اولیه برای رشتن‌ها رها می‌شود.

استودیو در من و اجرا واپایان دارد. در قسمت‌های اول قسمت دوم- که

بهترین قسمت سریال است- ریشی که از دل فیلمانه آندمه با پرداخت شد، بین‌های

ثالثی و موسیقی پیوند خورده و پیچه در خشان شده. اما در قسمت‌های مثل

قسمت سوم (مربوط به بار هاروارد) با قسمت پنجم (قابت اعراضه) که در ریم

و تقش‌شان از دل فیلمانه نمی‌آید، تکنیک جلوه‌گر و شلیغ به نظر می‌رسد و حتی

تشلیق، تحمیلی و صنعتی است. امیاز اصلی استودیو این است که موفق می‌شود

در بعضی قسمت‌ها شوخی‌هایی را به کار بگیرد که تنها برای شخصیت اصلی‌اش و

اولی است این اتفاق چنین نوعی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند که صحنه چالشی‌های

شخصیت اصلی در همین گسل اتفاق افتد. اما در ادامه خبری از این دوگانه نیست

و شخصیت اصلی به مدیر استودیویی دست‌وپاچلفتی تبدیل می‌شود که مدام در

حال خرابکاری‌ای و به‌این ترتیب مسیر ترسیم‌شده اولیه برای رشتن‌ها رها می‌شود.

استودیو در من و اجرا واپایان دارد. در قسمت‌های اول قسمت دوم- که

بهترین قسمت سریال است- ریشی که از دل فیلمانه آندمه با پرداخت شد، بین‌های

ثالثی و موسیقی پیوند خورده و پیچه در خشان شده. اما در قسمت‌های مثل

قسمت سوم (مربوط به بار هاروارد) با قسمت پنجم (قابت اعراضه) که در ریم

و تقش‌شان از دل فیلمانه نمی‌آید، تکنیک جلوه‌گر و شلیغ به نظر می‌رسد و حتی

تشلیق، تحمیلی و صنعتی است. امیاز اصلی استودیو این است که موفق می‌شود

در بعضی قسمت‌ها شوخی‌هایی را به کار بگیرد که تنها برای شخصیت اصلی‌اش و

اولی است این اتفاق چنین نوعی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند که صحنه چالشی‌های

شخصیت اصلی در همین گسل اتفاق افتد. اما در ادامه خبری از این دوگانه نیست

و شخصیت اصلی به مدیر استودیویی دست‌وپاچلفتی تبدیل می‌شود که مدام در

حال خرابکاری‌ای و به‌این ترتیب مسیر ترسیم‌شده اولیه برای رشتن‌ها رها می‌شود.

استودیو در من و اجرا واپایان دارد. در قسمت‌های اول قسمت دوم- که

بهترین قسمت سریال است- ریشی که از دل فیلمانه آندمه با پرداخت شد، بین‌های

ثالثی و موسیقی پیوند خورده و پیچه در خشان شده. اما در قسمت‌های مثل

قسمت سوم (مربوط به بار هاروارد) با قسمت پنجم (قابت اعراضه) که در ریم

و تقش‌شان از دل فیلمانه نمی‌آید، تکنیک جلوه‌گر و شلیغ به نظر می‌رسد و حتی

تشلیق، تحمیلی و صنعتی است. امیاز اصلی استودیو این است که موفق می‌شود

در بعضی قسمت‌ها شوخی‌هایی را به کار بگیرد که تنها برای شخصیت اصلی‌اش و

اولی است این اتفاق چنین نوعی را در تماشاگر ایجاد نمی‌کند که صحنه چالشی‌های

شخصیت اصلی در همین گسل اتفاق افتد. اما در ادامه خبری از این دوگانه نیست

و شخصیت اصلی به مدیر استودیویی دست‌وپاچلفتی تبدیل می‌شود که مدام در